

هیئت بزازها؛ نخستین هیئت صنفی تهران



در تهران، هیئت بزازها نخستین صنفی بود که شکل گرفت. در بازار بزرگ، مغازه‌های صنف بزازها کنار هم بود و آشنایی خوبی با هم داشتند. بازار بزرگ امروزی را قدیم به اسم بازار بزازها می‌شناختند. نبض بازار هم به دست صنف بزاز بود و آنها جزو معتمدان بازار شمرده می‌شدند، به طوری که می‌توانستند بازار را تعطیل یا باز کنند.

هیئت بزازها بیش از ۱۴۰ سال پیش در مسجد میرزا موسی (یا همان مسجد بزازها) آغاز به کار کرد. در آن زمان دوشنبه‌شبها یعنی روز زیارتی امام حسن (ع) و امام حسین (ع) هیئت در منزل افراد برقرار می‌شد. در زمان پهلوی اول که روضه ممنوع شده بود، برگزاری هیئت حالت چرخشی پیدا کرد و دوشنبه‌شبها یک نفر از اعضای هیئت که قد بلندی هم داشت و به اصطلاح به او «پرچم» می‌گفتند، سر کوچه می‌ایستاد و افراد را به منزل مورد نظر هدایت می‌کرد. در آخر مجلس نیز افراد تک تک و بدون جلب توجه، آنجا را ترک می‌کردند.

حاج حیدر علی و حاج محمداسماعیل حاجیان جزء مؤسسان و حاج آقا صدرا، شیخ رضاسراج، حاج آقا جلال حاج حشمت و حجت الاسلام ناطق نوری از منبری‌های هیئت بزازها بودند.

از میان مداح‌ها، حاج حبیب‌الله ستایشگر جزء نوحه‌خوان‌های خاص بود و گاهی هم صحبت می‌کرد. حاج احمد ناظم از دیگر نوحه‌خوان‌های هیئت بود.

در پجوبه قیام ۱۵ خرداد سال ۴۲ و سال‌های بعد از آن که به پیروزی انقلاب اسلامی منجر شد هیئتی‌های صنف بزازها تلاش و نقش آفرینی بسیاری داشتند. آنطور که پیر غلامان این هیئت تعریف می‌کنند در ماجرای چهلم شهدای فیضیه که بنا بود هیئتی‌ها در مسجد حاج ابوالفتح در خیابان مولوی تهران تجمع و از آنجا به سمت دانشگاه تهران حرکت کنند، هیئت بزازها به عنوان نخستین هیئت وارد این مسجد شد و با جمعیت بسیار خود زمینه را برای آغاز تظاهرات فراهم کرد.

پیر غلامان هیئت بزازها بعد از سال‌های حضور در مسجد میرزا موسی، ملکی در خیابان خیام روبه‌روی بازار پاچنار می‌خرند تا حسینیه جان‌نثاران حسینی را با معماری و نقشه مسجد میرزا موسی به سبک نوین بنا کنند و طراحی و ساخت آن را به استاد لرزاده می‌سپارند که همان رسوم گذشته مبنی بر نشستن هر فرد در بخش‌های تعیین شده ادامه پیدا کند.

از همان سال اول که این هیئت تشکیل شد، مدیریت خاصی برقرار بوده است و هر کسی با توجه به مسئولیتی که بر عهده‌اش می‌گذاشتند کارها را انجام می‌داد از دریافت‌کننده کمک‌ها و نذورات تا چای بریز و پامنبری. این مسئولیت‌ها نیز نسل به نسل از پدر به پسر ارث رسیده است. هیئت بزازها هنوز هم پر مخاطب است و مداح شاخص آن حاج منصور ارضی است.

امین آقا که یکی از لوطی‌های پر طرفدار و پر هوادار است و برخی او را در ردیف افرادی همچون طیب حاج رضایی قرار می‌دهند، می‌گوید: «توبه را خداوند برای چه در نظر گرفته؟ بالاخره انسان جایز الخطاست. طیب‌خان با آن شرایطی که داشت، با آن اسم و رسمی که همه می‌دانیم، محرم که می‌شد، دسته راه می‌انداخت، با پای برهنه، به سر و صورتش گل می‌مالید، سینه می‌زد. خیلی‌ها بودند که اسم و رسم داشتند، لات بودند اما عاقبت، پاک شدند.» فرزند او ادامه می‌دهد: «وقتی به کربلا مشرف شدم تلنگری خورد به روح و روانم که تا حالا نخورده بود. آنجا یکی را دیدم که اطر اقیانش می‌گفتند در یک کشور اروپایی، ده‌ها مغازه طلا فروشی دارد. آنجا نشسته بود روی زمین و گریه می‌کرد و مدام می‌گفت: حسین، حسین! مخلصی و صداقت را در آنجا دیدم و فهمیدم که اصل، انسانیت است نه داشتن پول، مقام‌های دولتی، زور بازو و...»

تلنگری که در کربلا خوردم



نوکری مردم عبادت است

او که زندگی امروزش را مدیون اول آقا امام حسین (ع) و بعد تا حدودی پلیس می‌داند، می‌گوید: «بارها پلیس‌های امنیت منطقه دستگیر می‌کردند و صحبت‌هایم را می‌شنیدند متوجه می‌شدند که دارم سعی می‌کنم تغییر کنم کمکم می‌کردند و گرنه می‌توانستند مرا در زندان بیندازند و فرصت تغییر را از من بگیرند.» فرزانه از سال‌ها پیش در بازار تهران مشغول کسب و کار است و دستگیری از نیازمندان و ایتم و گلریزان برای آزادی زندانیان مالی و حلالیت طلبیدن از کسانی که زمانی از کارهایش آسیب دیده‌اند، انجام می‌دهد. او می‌گوید: «نوکری مردم عبادت است و کسی که به مردم خدمت کند به جایگاه و مقام می‌رسد.»

شروری که به مدد امام حسین مردم دار شد

بازخوانی یک تحول بزرگ در زندگی امین فرزانه که فقط در یک روز، ۱۵ بار در محله‌های مختلف دعا به پا می‌کرد

نصیبه سجادی

ماجرای زندگی بعضی آدم‌ها پر است از اتفاقات ریز و درشتی که با آن می‌توان کتابی قطور نوشت؛ کتابی خواندنی و عبرت آموز که برگ برکش آدمی را به حیرت وامی‌دارد. امین فرزانه، خیر و چهره خوشنام پایتخت از جمله این افراد است که ۲ دوره زندگی کاملاً متفاوت در طول عمرش رقم زده و در هر دو نیز سر آمد و شهره بوده است. زندگی کسی که این روزها همسایگان به سرش قسم می‌خورند، دستی در کار خیر دارد، به کهر بزم می‌رود و... روی دیگری هم دارد که هیچ‌گاه رهاش نمی‌کند: رویی پر از تاریکی و شرارت که در آن از آسیب رساندن به خود و خانواده و اهل و عیال و همسایه دیده می‌شود تا دستگیری و زندان و...

همه از دستش عاصی بودند

تقریباً پای ثابت بیشتر دعوای خیابانی که به گفته خودش بر سر یک بوق زدن یا کل کل پوچ اتفاق می‌افتاد، بوده و این را افتخار می‌دانست که در یک روز بتواند در ۱۵ نقطه تهران درگیری به وجود آورد. فرزانه می‌گوید: «کلاس اول دبستان را ۳ ساله خواندم. در نخستین نزاع منجر به چاقوکنشی در ۱۳ سالگی به زندان کانون اصلاح و تربیت فرستاده شدم. مادرم بی‌سواد بود و تا سر خیابان نمی‌توانست تنها برود ولی به خاطر من تمام تهران را گز می‌کرد و از این زندان به آن زندان به ملاقات می‌آمد. آن سال‌ها (قبل از انقلاب) تیمسار امیدیان یک‌بار در زندان از من سؤال کرد: چطور می‌توانی در یک روز همزمان در ۱۵ نقطه تهران زد و خورد و کتک کاری کنی؟ که پاسخ دادم: هر جاشری بود، خودم را می‌رساندم دست خودم نبود.»



وقتی دست به دامان امام حسین شد

امام شهید قول داده بوده، زیر قولش نمی‌زند و مرد زندگی و خانواده می‌شود. به مردم بی‌بضاعت کمک و برای دختران یتیم جهیزیه آماده می‌کند، حجره‌اش را به نام لوطی‌ها نامگذاری و مرام لوطی‌گری پیشه می‌کند. زمانی به دلیل اینکه در دعوایش با کله در صورت طرف مقابل می‌رفت به «امین کله» معروف بود، الان همسایه و غریبه برای مردم‌داری و دست به خیر بودنش از او به نام «امین آقا» یاد می‌کنند.

بالاخره ورق برمی‌گردد. بلیت سفر به کربلا را یک دوست برایش تهیه و او عزم رفتن به زیارت امام سوم شیعیان می‌کند. فرزانه می‌گوید: «بچه‌هایم بزرگ شده بودند.

نوه داشتم، خسته شده بودم، باید کاری می‌کردم. دست به ضریح شدم و از امام حسین (ع) خواستم مرا نجات دهد. وقتی به شهرم برگشتم همسایه‌ها برایم بنر زده بودند.» بالاخره آن اتفاق خوب می‌افتد. امین فرزانه توبه می‌کند. او این بار چون به

موقع ازدواج قول داد اما...

او ورزشکار بود ولی شرارت‌ها و به قول خودش «حادثه جویی» به او مجال قهرمانی را نداده است؛ چون فکر می‌کرده قلدری برایش جایگاه مهم تری می‌آورد. فرزانه که سر جمع ۱۲ سال از عمر ۶۳ ساله‌اش را در زندان‌های مختلف گذرانده، موقع ازدواج قول می‌دهد که سر به راه شود ولی نمی‌شود با نیمی گذارند که بشود. می‌گوید که شر همه جا پیدایش می‌کرد.

